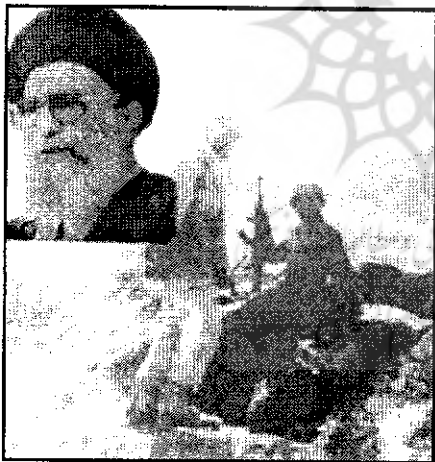


هنر و دفاع مقدس

📖 مقام معظم رهبری در پاییز امسال، سخنان مهم و ارزنده‌ای در دیدار هنرمندان، مسؤولان و مدیران فرهنگی و تبلیغی دفاع مقدس ایراد فرمودند، که با هم می‌خوانیم:

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً خوش آمد عرض می‌کنم به برادران و خواهران عزیز و رزمندگان جبهه فرهنگی دفاع مقدس و عزیزانی که علاوه بر تن و جسم خود که به صحنه این آزمایش بزرگ ملت ایران بردند، جان خود، فکر خود، هنر خود، دل خود و توان فرهنگی خود را هم به این عرصه کشاندند و سرمایه ملت ایران را هر چه ارزشمندتر کردند، مخصوصاً به خانواده‌های معظم شهیدان این جمع عزیز و جانبازان و دیگر ایثارگران، امیدوارم که



خداوند متعال زحمات و تلاش‌های با ارزش شمارا مقبول درگاه خود قرار بدهد و ادامه این راه پرافتخار را نصیب همه کسانی که مایه‌ای از هنر و ادب و سرمایه‌های فرهنگی دارند، بکند.

جنگ، یکی از محیط‌ترین حوادث برای یک ملت است؛ ما همگی این را با وجود خودمان، با گوشت و پوست و احساس و ادراک خودمان مشاهده کردیم - این نیست که فقط در تاریخ چیزی خوانده باشیم یا به آمارها مراجعه کرده باشیم - لیکن نکته مهم این است که ملت‌ها می‌توانند این حادثه پرخسارت را به یک فرصت و به یک سرمایه تبدیل کنند. می‌دانید، خسارت جنگ هم فقط این نیست که عزیزان ملت به کام مرگ کشانده می‌شوند یا ویرانی‌هایی به بار می‌آید و سرمایه‌هایی بر باد می‌رود. اگر در جنگی عزم ملی و خردمندی سردمداران کشور به کمک کشور نیاید، آن سرافکنندگی و ذلت و هزیمت معنوی‌ای که بر دوش آن ملت سنگینی خواهد کرد، شاید از همه این خسارت‌ها بالاتر است.

الان بیش از صدوپنجاه سال - نزدیک

دویست سال است - از قرارداد ننگین ترکمانچای می‌گذرد هر ایرانی که آن تاریخ را بخواند، بعد از گذشت نزدیک به دو قرن، در روح خود احساس شرمساری می‌کند، احساس حقارت می‌کند، احساس شکست می‌کند: چه طور در یک حادثه به آن عظمت، سردمداران کشور قادر نشدند عزم ملی و سرمایه‌های مادی و معنوی کشور را به کمک هویت ملی این کشور به میدان بیاورند؟! لشکر مهاجم دشمن تا قلب کشور آمد؛ بعد با التماس و درخواست و پیشکش دادن و وساطت دشمنان دوست‌نما و خسارت‌های فراوان ملی و آن اهانت‌هایی که به ملت شد، قبول کردند که یک قدری عقب بنشینند، هفده شهر قفقاز را از ایران بگیرند و کشور را از بخشی از پاره تن خودش محروم کنند! امروز هم که شما این حادثه را در ذهن خودتان یا در کتاب تاریخ مرور کنید و ببینید بر ملت ایران در آن حادثه تلخ چه گذشت، احساس خجلت می‌کنید، احساس سرافکنندگی و ذلت می‌کنید. همین جور شبیه این، در حوادث جنگ بین‌الملل دوم، همین شهر تهران محل

خودنمایی و پزدادن افسران کشورهای مختلف شد که توی این خیابان‌ها راه بروند، به ایرانی‌ها با چشم تحقیر نگاه کنند، از او کنار بکشند، به او امانت بکنند، به توأمیس او تجاوز بکنند. این یک نوع بود، آن نوع دیگری بود؛ این‌ها نشانه‌ی یک خسارت بزرگ است برای یک ملت در یک جنگ.

در جنگی که در سال ۱۳۵۹ در این کشور رخ داد، همه‌ی این حوادث ممکن بود. آن‌هایی که می‌خواستند قطعه‌ای از خاک ایران را از ایران جدا کنند، هدفشان فقط این نبود که ایران را از آنچه که هست، قدری کوچک‌تر کنند. هدف این بود که این ملت را برای قرن‌ها - حالا یک قرن، دو قرن - با احساس حقارت سر جای خود بنشانند؛ این ملتی که جرأت کرده بود در مقابل امپراتوری عظیم استکبار جهانی قیام کنند، برخلاف همه‌ی عرف‌های بین‌المللی، یک حکومت صد در صد مردمی را که به هیچ قدرتی در دنیا باج نمی‌دهد، سیرکار بیاورد، این روحیه‌ی شجاعت و این خودباوری را در او بمیرانند. آنچه که برای آن‌ها

غایت مطلوب بود، این بود؛ و این می‌شد اگر آن کاری که رزمندگان کردند، آن کاری که خانواده‌ها کردند، آن کاری که بسیج عمومی ملت کرد؛ آن کاری که گزارشگران این صحنه‌های شرف کردند و در مقابل چشم مردم قرار دادند، و آن کاری که آن سلسله جنیان همه‌ی این افتخارها کرد؛ اگر این‌ها نمی‌بود، همین می‌شد تردید نداشته باشید.

قطعه‌ای از خاک ایران را می‌گرفتند، بعد با قدری چک و چانه مقداری از آن را پس می‌دادند؛ منت هم سر ملت ایران می‌گذاشتند - البته در طول سال‌های متمادی؛ قطعاً بیش از هشت سالی که جنگ طول کشید ملت ایران هر وقت به آن منطقه از کشور خود نگاه می‌کرد، احساس حقارت می‌کرد.

این که شما دیدید پشت سر عراق، غرب یکپارچه قرار گرفت، شوروی و تمام اروپای شرقی یکپارچه قرار گرفتند، عرب‌های خلیج فارس، حکومت‌های خلیج فارس که تابع اشاره‌ی آمریکا بودند، یکپارچه قرار گرفتند، همه به عراق کمک کردند، هدف‌شان این نبود که چند تا

شهر را از ایران بگیرند و به عراق بدهند یا یک دولت مستقل درست کنند. هدف، نابود کردن ملت ایران بود، هدف، صاف کردن آن حفره‌هایی بود که ملت ایران در دستگاه اقتدار امپراتوری استکبار به وجود آورده بود خدا نخواست «خدا نخواست» یعنی چه؟ یعنی اگر ملت ایران می‌رفتند و می‌گرفتند، می‌خوابیدند، رزمندگان به جبهه نمی‌رفتند، امام نمی‌گریه و سینه سپر نمی‌کرد و نمی‌ایستاد و این همه استعداد و نیرو در این راه بسیج نمی‌شد، باز هم خدا همین جور می‌خواست نه، اراده‌ی خدای متعال به نفع یک ملت تابع اراده‌ی آن ملت است. هیچ حقیقت و واقعیتی در متن زندگی یک ملت به اراده‌ی الهی تغییر پیدا نمی‌کند، مگر وقتی که خود آن ملت در آن همت بگمارد؛ این صریح آیات قرآنی است و جزو معارف قطعی دینی است.

این خساراتی که بنا بود به وجود بیاید - و اگر عزم ملی و تدبیر و خردمندی سردمداران و مسؤولان کشور و اخلاص و جدیت کسانی که در این راه قدم گذاشتند نمی‌بود، قطعاً این پیش

می‌آمد - با این عزم ملی و با این ایمان تبدیل شد به یک فرصت، بله ما در جنگ خیلی جان‌های عزیز را از دست دادیم و خسارت‌های مادی و معنوی زیادی هم تحمل کردیم اما یک چیزی در دل این ملت جوشید که برکات و ارزشش برای امروز و فردای این ملت، از همه چیز بالاتر است، و آن، احساس اتکاء به نفس، احساس عزت، احساس استقلال، احساس خودباوری ملی عظیم و احساس اعتقاد به این که اگر یک ملت حول محور ایمان به خدا و عمل صالح جمع بشوند، معجزات نشدنی یکی پس از دیگری قابل شدن خواهد شد؛ این در زندگی ما اتفاق افتاد.

عزیزان من! آنچه که این قضیه را تمام می‌کند، این است که روایت این حادثه به درستی صورت بگیرد، نقش شما این جا معلوم می‌شود. شماها هر کسدامتان - شاید اکثرتان یا همه‌تان - این میدان‌های جنگ را رفتید و در آن جا حضور پیدا کردید، یا آن‌ها که شناسان آن وقت اقتضا نمی‌کرده است، از مسائل آن آگاه شده‌اند. اگر این حادثه بزرگ درست روایت شود، این اثرات ماندگار

خواهد شد. اگر غلط روایت شود؛ یا روایت نشود، این تأثیرات بسیار کم خواهد شد؛ نه این که به کلی از بین برود، لیکن خیلی کم خواهد شد. اگر خدای نکرده مغرضانه روایت بشود، قضیه به عکس خواهد شد.

این هشت سال دوره دفاع مقدس، شامل هزاران هزار حادثه است. من می‌خواهم این را از جامعه فرهنگی و هنری کشور مطالبه کنم که از این هزاران هزار حادثه، لااقل یک فهرست تهیه کنند؛ بنشینند فکر کنند و در این حوادث جنگ دقت نظر هنرمندانه به خرج بدهند، یک فهرست از این حوادث به وجود بیاورند. بعد این را بگذارند در قبال کارهای هنری‌ای که تا امروز درباره جنگ شده است - که البته خیلی هم ارزشمند است - ببینید که چقدر از این فهرست را ما پر کرده‌ایم. من اعتقادم این است که اگر این کار صورت بگیرد، خواهیم فهمید که ما یک هزارم آنچه را که درباره این جنگ می‌باید تبیین کرد و می‌توان تبیین و موشکافی کرد، هنوز بیان نکرده‌ایم!

من غالب این آثار هنری جنگ را یا دیدم یا

شنیدم - حالا در این سال‌های اخیر کم‌تر - در دوره جنگ و سال‌های اوایل بعد از جنگ، غالب این نوشته‌ها و روایت‌های تصویری و روایت‌های سینمایی و غیره را غالباً یا دیدم یا گزارشی از آن‌ها را به دست آوردم، قطعاً چیزهای با ارزشی در بین این‌ها وجود دارد، لیکن همه این‌ها در مقابل آن گنجینه عظیمی که در این دفاع هشت ساله به وسیله ملت ایران به وجود آمد، چیز کمی است.

همه جنگ، داخل جبهه‌ها نیست؛ بسیاری از مسائل جنگ داخل خانه‌هاست، توی راه‌هاست، توی دل‌هاست، توی مجموعه‌های تصمیم‌گیری است، توی مجامع بین‌المللی است. ببینید، ما در دوره جنگ، از طرف مجامعی که ادعا می‌کردند در مسائل جهانی بی‌طرفند، در مقابل یک اعمال غرض‌واضحی قرار گرفتیم؛ ادعاهای خیلی بزرگی هم می‌کردند. کسانی که امروز شما می‌بینید درباره سلاح‌های کشتار جمعی و سلاح‌های شیمیایی و میکروبی و از این حرف‌ها داد سخن می‌دهند و جزو مسائل واضح می‌شمارند، این‌ها

به رژیم عراق و ارتش عراق سلاح شیمیایی دادند؛
برایش ساختند و یا امکان ساختنش را برایش
فراهم کردند. دو قطب بزرگ دنیای آن روز یعنی
قطب آمریکا و قطب شوروی سابق مشترکاً با همه
ساز و برگشان به کمک عراق آمدند؛ این ها کجا و
در کدامیک از این آثار هنری ما درست تبیین و
تشریح شده است؟

من بارها گفته‌ام، ما یک وقتی می‌خواستیم
برای جبهه‌ها-سیم خاردار- که در داخل کشور
نداشتیم و تولید نمی‌شد- از جایی وارد کنیم،
همین کشور شوروی اجازه نداد ما سیم خاردار را
از داخل کشور او عبور بدهیم و به ایران بیاوریم؛
گفت این وسیله جنگی است! یعنی ادعا این بود که
آن‌ها به دو طرف جنگ کمک نمی‌کنند! این در
حالی بود که هواپیمای روسی، موشک روسی،
کارشناس روسی، افسر روسی، مواد منفجره
روسی، تمام امکانات روسی، آن طرف جبهه در
اختیار دشمن ما و طرف مقابل ما در این
جنگ بود!

همین اروپای به اصطلاح طرفدار حقوق بشر

و در مقام صحبت با نزاکت و ادب و اتوکشیده -
چه قسمت شرقی‌شان؛ همین یوگسلاوی فعلی و
بقیه کشورهای بلوک شرق آن روز، و چه قسمت
غربی‌شان، یعنی همین آلمان و بقیه - آنچه
توانستند، به عراق کمک کردند؛ حاضر نبودند؛
حاضر نبودند ساده‌ترین چیزها را به ایران
بفروشدند. اگر یک وقتی هم از یک طرفی دولت
جمهوری اسلامی می‌توانست چیزهایی را از
این‌ها بگیرد، با چند برابر قیمت و با زحمت
می‌توانست به دست بیاورد. البته هدف‌شان معلوم
بود - من اول عرض کردم - بحث بر سر این بود که
این عزت ملی که به وسیله حرکت عظیم انقلابی
مردم ایران به وجود آمده است، باید از بین برود؛
رخنه‌ای که به وسیله انقلاب در اقتدار فرهنگ
غربی و سلطه غربی و نظام سلطه جهانی به وجود
آمده است، باید پر می‌شد؛ هدف آن‌ها این بود به
هر حال به این سیاست رسیده بودند. این ها کجای
آثار هنری ما، در کدام فیلم یا نمایشنامه یا بقیه
آثار هنری منعکس شده است؟ آیا قابل انعکاس
نیست؟ آیا برای نسل‌های آینده ایران تجربه

آموز نیست؟

یک هنرمندی به این فکر افتاده که می‌شود این جوروی عمل کرد؛ نه، به نظر من غیر عادی می‌آید. البته تقصیر از مسؤولان و سردمداران مسائل هنری و فرهنگی کشور است؛ آن‌ها هم باید سازماندهی کنند، باید کار کنند.

این ملت آنچه که داشت، در طبق اخلاص گذاشت و آمد. مرد روستایی و زن روستایی، مرد و زن مستضعف شهری، خانواده‌های گوناگون، جوان‌های فراوان، قشرهای مختلف، سازمان‌های رزمنده کشور - ارتش، سپاه، حتی نیروی انتظامی و بسیج عظیم مردم - همه این‌ها آمدند وارد میدان شدند. حقیقتاً ملت ایران در آن هشت سال، کار بزرگی را انجام داد. در تاریخ این چندین قرنی که می‌تواند به مسائل امروز ما متصل بشود، بنده سراغ ندارم که ملت ایران این جور با طوع و رغبت وارد یک ماجرای عظیم نظامی شده باشد و از دل و جان مایه گذاشته باشد؛ با ایمان خود با عاطفه خود، با دست خود، در دوران‌های مختلف، حتی در دوران صفویه که جنگ‌های بزرگی هم شد، کارهای بزرگی هم شد، این

امروز ما می‌بینیم وقتی که راجع به دفاع مقدس و جنگ هشت ساله و این عظمت مطلق که ملت ایران آفریدند، صحبت می‌شود - که مهم‌ترین موضوع هنری است و یک هنرمند درباره این جور شکوه‌های ملی، خوب می‌تواند قلم فرسایی یا میدان‌داری کند - بعضی از آثار در گوشه و کنار پیدا می‌شود که نه فقط عظمت را نمی‌بینند، می‌گردند یک نقطه ضعفی را - یا واقعی، یا حتی پنداری - پیدا می‌کنند و آن را مورد مذاقه قرار می‌دهند! هدف از این کارها چیست؟ چرا باید ما این فرآورده عظیم ملت ایران را ندیده بگیریم؟

این خدمت به ملت ایران است که در یک تهاجمی که به مرزهای او، به شخصیت او، به عزت او، به تاریخ او، به هویت ملی او شده است؛ این جور مردان ایستاده و این جور شجاعانه دفاع کرده، اما حالا بیاییم آن رازیر سؤال ببریم، آن هم با زبان هنر؟ این کارها را می‌کنند. این‌ها به نظر من تصادفی هم نیست، یعنی نمی‌شود گفت حالا

چیزهایی که امروز ما مشاهده می‌کنیم، اصلاً در آن وقت وجود نداشته است. دلایل روشنی هم دارد؛ نه این که نشود این‌ها را تحلیل کرد؛ معلوم است چرا. به هر حال این پدیده در تاریخ ایران ما یک پدیده حقیقتاً بی‌نظیر یا حالا اگر احتیاط کنیم بگوییم که کم‌نظیر بود. این پدیده به این بزرگی، آن هم با این همه شکوه، با این همه زیبایی، چه موضوعی برای یک هنرمند از این جذاب‌تر؟ آثار بزرگ هنری دنیا را نگاه کنید. خیلی از آن‌ها بر روی قهرمانی‌های ملت‌ها متمرکزند؛ حتی آن جایی که شکست خوردند. در لشکرکشی ناپلئون به روسیه، دو نفر روایت‌گر بزرگ هنری، این ماجرا را روایت کردند: یکی فرانسوی است که ویکتور هوگوست؛ یکی روسی است - طرف شکست خورده، که اول کار شکست خورد - که تولستوی است. حالا آن طرف پیروز طبعاً یک گزارش‌هایی را ممکن است بدهد. اما شما ببینید در این کتاب آن طرف شکست خورده، آن شکست را آن چنان تصویر می‌کند که مایه غرور و سربلندی ملت است؛ یعنی در حرکت ملت، آن

نقاط ارزشمندی را که یک هنرمند می‌تواند ببیند، این‌ها را بیرون می‌کشد، برجسته می‌کند، رنگ و روغن می‌زند و جلوی چشم‌ها می‌گیرد.

ما در این ماجرای هشت ساله، یک پیروزی مطلق به دست آوردیم. ما که جنگ را شروع نکرده بودیم که بگوییم فلان جا را می‌خواستیم بگیریم، نتوانستیم، پس ناکام شدیم؛ قضیه این نبود.

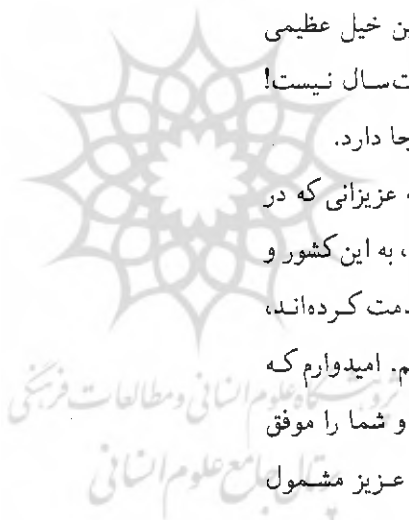
قضیه این بود که دشمنی به ما حمله کرده بود و می‌خواست بخشی از خاک ما را بگیرد، همه دنیا هم به او کمک کردند، ما هم مردانه ایستادیم؛ ناکام شد و بینی‌اش به خاک مالیده شد و برگشت. پیروزی از این بالاتر؟!

این پیروزی را با همین ابعاد، با همه خصوصیات که در آن وجود دارد، با همه آن هزاران ماجرای که آن را به وجود آورده است، ما باید روایت کنیم، و این کار هنرمندان عزیز ماست، کار نویسندگان است، کار سینماگران است، کار شاعران است، کار نقاشان است، کار اصحاب فرهنگ و هنر است.

این ملت و در مقابل این تاریخ آن را ادا کنیم.
والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

امروز کار آن عده‌ای که به میدان جنگ رفتند و در این هشت سال، آن حماسه را آفریدند - چه شهدای شان، چه ایثارگران شان، چه رزمندگان شان، دیگر تمام شد؛ آن‌ها کار خودشان را کردند. پس از پایان کار آن‌ها، کار یک خیل عظیم دیگری آغاز می‌شود، علاوه بر گزارش‌هایی که در دوران جنگ دادند - همین دوره جنگ، چه قدر برای ما هنرمند درست کرد؛ چه قدر شخصیت‌های برجسته درست شدند! غیر از آن، حالا بعد از پایان جنگ، نوبت این خیل عظیمی است که این دیگر مسئله‌اش هشت سال نیست! هشتاد سال هم اگر طول بکشد، جا دارد.

بحث را طولانی نکنم؛ از همه عزیزانی که در عرصه فرهنگ و هنر، به این ملت، به این کشور و به خاطره باشکوه جنگ خدمت کرده‌اند، صمیمانه و مخلصانه تشکر می‌کنم. امیدوارم که خداوند از همه شماها قبول کند و شما را موفق بدارد و همه خواهران و برادران عزیز مشمول هدایت و توفیق الهی باشند و آن دین عظیمی که بر دوش همه ماهاست، ان شاء الله بتوانیم در مقابل





پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی